



دکتر مهدی بهمنی

◦ پژوهشگر جامعه و سیاست آمریکایی  
◦ پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری ریاست جمهوری  
◦ همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

## یادداشت تحلیلی

# بدرقه با تخم مرغ و گوجه، ضرر چندانی نیست!

بازخوانی خروج آمریکا از سوریه با منطق هزینه-فایده

متن ذیل ضمن تبیین ضررهای پیش روی کاهش سطح بی‌اعتمادی ایالات متحده در نزد هم‌پیمانان کرد، با نگاهی هزینه-فایده‌گر در تلاش است تا منافی را هم که آمریکا از این خروج دنبال می‌کند، برشمرد. اینکه این اقدام آمریکا تا چه حدی در مسیر افول و کاهش سرمایه اجتماعی خارجی آن‌ها قرار دارد، شاید گذشت زمان، شرایط را برای تحلیل دقیق‌تر مهیا سازد.

سوریه، محور مقاومت، نفت، داعش، حضور نظامی ایران، ترکیه، روسیه و اخیراً نیز خروج نظامیان آمریکایی؛ این‌ها بخشی از مهم‌ترین واژگانی هستند که منظومه تحلیلی را برای کسانی که پیگیر اخبار و روند تحولات منطقه شامات هستند، شکل می‌دهند. اخیراً در این منظومه، سکانس ماندگاری خلق شد؛ زمانی که نیروهای آمریکایی در حال ترک مناطق کردنشین شمال سوریه بودند، از سوی کردهای این منطقه با تخم مرغ و گوجه بدرقه شدند،

آن‌هم در حالی که با الفاظی چون خائن، مورد خطاب قرار می‌گرفتند. در این زمان، طولی نکشید که مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در سفری به ترکیه، با رئیس‌جمهور این کشور، دیدار و گفتگو کرد. لازم به ذکر است که دو طرف در روزهای پیش از آن و در جنگی لفظی، یکدیگر را به شکل‌های مختلف نواخته بودند و کار تا جایی پیش رفته بود که ترامپ، از تحریم‌های سرسختانه علیه آنکارا سخن می‌گفت؛ اما بعد از این دیدار، بیانیه‌ای قرائت شد که بیش از هر چیزی، گویای معامله‌ای رضایت‌بخش برای دو طرف بود. پنج روز آتش‌بس که بعد از آن، ترکیه با خیال راحت می‌توانست نیروهای خود را وارد شمال سوریه کند و منطقه حائل را -که مورد نظرش بود- ایجاد نماید. این حرکت به آمریکا نیز این فرصت را داد تا با سروصدای زیاد، مدعی شود که امنیت کردها را در قبال هرگونه تعدی ترکیه تضمین نموده است. حال اگر از نقض چندین باره آتش‌بس و گزارش درگیری‌های متعدد میان دو طرف هم بگذریم، بار دیگر این موضوع، سخن طرفداران این ادعا

را در گوش‌ها طنین‌انداز می‌کند: «مشاهده کردید که آمریکا در سوریه راهبرد مشخصی ندارد؟! متوجه شدید که ارزش خاورمیانه برای آمریکا دیگر مانند گذشته آن قدر زیاد نیست که برایش هزینه کند؟! و «از این قبیل حرف‌های» مشابه دیگری که بیشتر انسان را مجبور به فکر کردن درباره محاسبه سود و زیان اقدامات طرف‌های درگیر در این کشور می‌نماید.

این خط درگیری ادامه داشت تا اینکه دوباره خبری از سوریه گوش‌ها را تیز و بحث‌ها را داغ کرد؛ که آن‌هم «هلاکت ابوبکر البغدادی با عملیات طراحی شده توسط نیروهای آمریکایی بود». بگذریم که این خبر برای چندمین بار بود که منتشر می‌شد و همچنین، شک و تردیدهای بسیاری پیرامون آن وجود داشته و دارد، اما با این مقدمات، نگارنده قصد دارد تا خواننده را به اصل بحث خود دعوت کند تا بگوید، واقعیت این است که راهبرد ایالات متحده در سوریه را نباید و نمی‌توان در چارچوب راهبرد کلان تر شیطان بزرگ برای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، نادیده گرفت و ارزیابی نکرد. راهبردی که به

نظر می‌رسد هدف آن، حفظ توازن قوا به نفع آمریکا و اذنانب منطقه‌ای آن است؛ البته با کمترین هزینه ممکن. پایه اصلی این راهبرد نیز، تقویت بی‌ثباتی پایدار در منطقه و ایجاد درگیری میان همسایگان و با وجود بازیگران نوظهوری چون داعش است.

زمانی که از آن‌طرف گود به تماشای مجدد ماجرا بنشینیم، شاید قضاوتمان نیز تغییر کند. شمار نظامیان آمریکایی در سوریه کمی بیشتر از ۳۰۰۰ نفر بودند که با استناداردهای ارتش این کشور، حدود یک-سوم آن‌ها را نیروهای رزمی و دو-سوم باقی‌مانده را نیروهای پشتیبانی شکل می‌دادند. هزینه هر سرباز آمریکایی در خارج از کشور، رقمی حدود ۱۵۰ هزار دلار در سال است و زمانی که قرار باشد این مبلغ در سوریه‌ای صرف شود که «گاو شیرده» نیست، در واقع باید آن را از جیب دولت پرداخت کرد. از طرف دیگر، متحد بومی قابل اتکایی نیز در سوریه وجود ندارد تا بگوییم که همسویا آمریکا، اقدامات اثرگذاری در صحنه تحولات این کشور انجام می‌دهد. به تعبیریکی از صاحب‌نظران: «آمریکا هیچ‌وقت در سوریه زیرپای محکمی نداشته و همین امر، باعث شده است که نیروهایش همزمان از سوی چندین گروه تهدید می‌شوند. از این رو به نفع آنان بود که محیط پرتهدید سوریه را آبرومندانه ترک کنند.» (سعد الله زارعی؛ رئیس مرکز مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور).

نکته حائز اهمیت دیگر این است که ترک سوریه از سوی نظامیان آمریکایی، تقریباً تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر معادله نظامی در این کشور ندارد، زیرا به دلیل عدم حضور آمریکا در فرایند سیاسی سوریه، این خروج، تأثیری در معادله سیاسی سوریه نیز نخواهد داشت. در عین حال، برای واکنشگانی که خواهان بی‌ثباتی در خاورمیانه بوده، چه حالتی بهتر از این است که ارتش ترکیه در یک بده و بستان، وارد سوریه شود و روسیه نیز مخالفت چندانی نداشته باشد (بلکه سهمش را بگیرد) تا شاید از این تعرض و معامله، راهی برای شکراب کردن روابط رو به گسترش محور تهران-آنکارا-مسکو باز شود! در واقع، چه وضعیتی بهتر از این می‌تواند شکل بگیرد تا تمرکز بخش قابل توجهی از نیروهای ارتش سوریه و توان لجستیکی دولت را متوجه مناطق شمالی نماید و از این رهگذر، فرصتی مناسب برای ترمیم گروه‌های معارضی چون احرار الشام و ارتش آزاد در اطراف دمشق و مرزهای لبنان فراهم گردد؟! برای رژیم متجاوز اسرائیل، چه فرصتی بهتر از این می‌توان فراهم کرد تا از آب گل‌آلود، ماهی خود را صید کند و نقاط حساسی را که در مناطق مختلف شناسایی کرده است، مورد هدف موشک قرار دهد؟ در این صورت، کردهای آواره در شمال سوریه نیز از نظر دور نمی‌مانند، به خصوص زمانی که تخمین‌ها از جابه‌جایی اجباری نزدیک به نیم میلیون حکایت می‌کنند. مقولات مهمی چون اسکان و تغذیه این

افراد و آینده‌ای که پیش رو خواهند داشت، همگی پیش‌درآمدهایی برای ازسگیری زدوخوردهای مسلحانه میان ترکیه و کردهای این منطقه به شمار می‌روند که به احتمال زیاد، همچون استخوانی میان زخم تا سال‌ها منشأ ناآرامی و تنش خواهد بود.

با این تفاسیر، تداوم حضور غیر مؤثر و پرهزینه نیروهای آمریکایی در سوریه -که با سطح تهدید بالایی نیز همراه است- منطقی‌توجه چندانی پیدا نمی‌کند، به خصوص وقتی که رئیس‌جمهور این کشور درگیر کمپین انتخاباتی خود شده و نیازمند اقناع هوادارانی است که دور قبل او را به دلیل وعده‌هایش مبنی بر تلاش برای قدرتمند ساختن دوباره آمریکا، انتخاب کرده بودند؛ وعده‌ای که قرار بود از راه کم کردن هزینه‌های غیر ضروری همچون حضور گسترده نظامی در خاورمیانه محقق شود. بنابراین اگر هدف ترامپ و گروه او را بالا بردن سرمایه اجتماعی داخلی برای پیروز شدن در انتخابات پیش رو بدانیم، تضعیف سرمایه اجتماعی خارجی، به خصوص در میان کردهایی که از یکسو مورد معامله رهبران قدرت طلبشان قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر با دشمنانی همچون ترکیه و داعش درگیر هستند، ضرر چندان بزرگی نیست که قابل جبران نباشد. همچنین، با وجود «گاوهای شیرده‌ی» چون عربستان سعودی و بوق‌های تبلیغاتی مختلف در داخل و خارج، جبران این ضرر، چندان طول نخواهد کشید.